

رضوان حکیمزاده<sup>۱</sup>

میرموسی علیزاده طباطبایی<sup>۲</sup>

## پژوهشی در ساختار آموزشی رژیم صهیونیستی [اهداف، ویژگی‌ها و تأثیر آن بر آینده خاورمیانه]

### چکیده

پژوهش حاضر به بررسی ارتباط بین نظام آموزشی در رژیم صهیونیستی و ساختار سیاسی حاکم بر آن کشور می‌پردازد. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد آموزش و پرورش یکی از مهم‌ترین ابزارهایی است که رژیم اسرائیل از آن برای ایجاد یک پارچگی و وحدت در بین جمعیت مهاجر خود و همچنین به عنوان وسیله‌ای در جهت آموزش و تحکیم مبانی دینی یهود، اصول صهیونیستی، آمادگی ایدئولوژیک و تکوین و تداوم نظام سیاسی این کشور استفاده می‌کند. با توجه به چنین کارکردی بدیهی است که سرمایه‌گذاری وسیعی در امر آموزش انجام می‌شود و در این راستا سهم آموزش و پرورش از بودجه کشور یکی از بالاترین رقم‌ها در بین کشورهای جهان است. مهم‌ترین خصوصیات آموزشی رژیم صهیونیستی را می‌توان در دینی و ایدئولوژیک بودن آن، نظامی‌گری، تبعیض و نژادپرستی خلاصه کرد. این تحقیق با مطالعه منابع متعدد سعی دارد تا نقش واقعی آموزش و پرورش را در اسرائیل و جایگاه آن را در سیاست‌های این رژیم تبیین نماید.

### واژگان کلیدی

سیاست، حکومت، آموزش و پرورش، اسرائیل، تبعیض نژادی، نظامی‌گری، خاورمیانه.

۱. دکتر رضوان حکیمزاده مدرس دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران است.

۲. میرموسی علیزاده طباطبایی کارشناس ارشد روابط بین‌الملل است.

## مقدمه

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر نقش کلیدی آموزش و پرورش در منطقه خاورمیانه در کانون توجه قرار گرفت. این بحث‌ها به‌طور عمده از سوی سیاست‌مداران و صاحب‌نظران غربی و در ارتباط با نظام آموزشی کشورهای عربی مطرح شد و آنان با متهم کردن این نظام‌های آموزشی آنها را باعث شکل‌گیری تفکر افراطی، متعصب و کم‌تحمل در بین جوانان کشورهای عربی خاورمیانه معرفی کردند. در این ارتباط آمریکا یکی از اهداف خود را تغییر برنامه‌های درسی و آموزشی مدارس کشورهای اسلامی قرار داده است و آموزش و پرورش را عامل اصلی مشکلات خاورمیانه و تفکرات تندروانه و تروریست معرفی می‌نماید. لذا در طرح خاورمیانه بزرگ که این کشور سال ۲۰۰۵ اعلام کرد یکی از محورهای اصلی به این موضوع اختصاص یافت و شاکله اصلی آن را تشکیل داد.<sup>(۱)</sup>

در این رابطه الیزابت چنی قائم مقام معاون خاورمیانه وزیر خارجه آمریکا نیز در آوریل ۲۰۰۵ اعلام کرد که این کشور ۲۷۰ میلیون دلار برای تغییر نظام آموزشی کشورهای عربی اختصاص داده است. این بودجه برای تغییر برنامه‌های درسی، آموزش معلمان و تشویق بخش دولتی و خصوصی جهت مشارکت در آموزش و پرورش، تمرکززدایی از سیستم آموزش و پرورش و ترویج تسامح و گذشت با هدف جلوگیری از جذب جوانان به سوی تندروی اتخاذ شده است.<sup>(۲)</sup>

مسئله مهم در این رابطه واکنشی بود که از طرف اندیشمندان کشورهای عربی در ارتباط با این موضوع مطرح شد. آنان با طرح این سؤال که چرا آموزش و پرورش اسرائیل از این مسئله مستثنی شده است، به نوعی اعتراض خود را در این زمینه ابراز کردند.<sup>(۳)</sup>

از سوی دیگر وضعیت اسرائیل به عنوان تنها کشوری که تشکیل آن مقدم بر حضور شهروندان آن بوده است، این واقعیت را عیان می‌سازد که جمعیت موجود در آن همگی غیر بومی بوده و از نقاط مختلف دنیا به این مکان مهاجرت کرده‌اند. عدم تجانس و گوناگونی این افراد یکی از مهم‌ترین چالش‌های اسرائیل به شمار می‌آید. در اینجا نقش محوری آموزش و

پرورش به عنوان عامل هماهنگ‌کننده و عاملی وحدت‌بخش مشخص می‌گردد زیرا همان‌طور که «لوتان خوی» اشاره دارد نهادهای آموزش و پرورش خصوصاً در کشورهایی که مهاجرپذیر بوده‌اند، وظایف و مسؤولیت‌های عمده‌ای را در ایجاد یگانگی برعهده دارند.

اساساً آموزش و پرورش به دلیل نقش اساسی و قدرت آن در تداوم انتقال میراث فرهنگی و تمدنی مسأله‌ای حیاتی در هر جامعه به شمار می‌رود و نظام آموزشی به‌عنوان نهادی فوق‌العاده تأثیرگذار بر شکل‌گیری تفکر سیاسی و اجتماعی دانش‌آموزان به حساب می‌آید. از این رو یکی از کارکردهای مدرسه اجتماعی کردن دانش‌آموزان، شکل‌دادن افکار سیاسی آنان و تطبیق دادن آنها با گرایش‌های سیاسی اجتماعی حکومت‌ها می‌باشد.

مباحث نظری در مورد ارتباط آموزش و پرورش با سیاست و حکومت، بر ارتباط تنگاتنگ نظام آموزشی و ساختار حکومتی در هر جامعه تأکید دارد که در ذیل مباحث جامعه‌شناسی آموزش و پرورش جا می‌گیرد. دورکیم (۱۹۱۷-۱۸۵۸) با ملاحظه آموزش و پرورش به‌عنوان یک امر اجتماعی استدلال می‌کند که جامعه به‌طور کلی و هر محیط اجتماعی خاص، آرمان یا ایده آلی را که آموزش و پرورش متحقق می‌سازد، تعیین می‌کند.<sup>(۴)</sup> کارل مانهایم نیز معتقد است آموزش و پرورش فی‌نفسه یک تکنیک اجتماعی و وسیله‌ای برای کنترل اجتماعی است یا به عبارت دیگر آموزش و پرورش فراگرد تأثیر بخشی و نفوذ در افراد جامعه است<sup>(۵)</sup> در این خصوص علاقه‌مند اشاره دارد که هر جامعه‌ای کارکردها و فراگردهای آموزش و پرورش را نهادینه ساخته و سازمان می‌دهد تا از طریق آن افراد نسل‌های خود را پرورش داده و بقا و دوام اجتماعی و فرهنگی آنان را تأمین نماید.<sup>(۶)</sup>

به همین دلیل است که آموزش و پرورش رسمی اغلب به عنوان وسیله‌ای مهم برای تبدیل یک جامعه نامتجانس به جامعه‌ای یگانه و یکپارچه از طریق تقویت و توسعه یک فرهنگ و هویت مشترک است و به همین خاطر ظهور دولت‌های ملی با ایجاد نظام‌های آموزش و پرورش عمومی مقارن بوده است. کارکرد آموزش و پرورش به عنوان یک عامل وحدت‌بخش و همچنین تحکیم‌کننده ساختار قدرت ایدئولوژی حاکم مورد تأیید صاحب‌نظران می‌باشد.<sup>(۷)</sup>

بوردیو از جامعه‌شناسان بنام معتقد است که مدرسه به صورت نظامی عمل می‌کند که کارکردش فقط بازتولید طبقات اجتماعی موجود در اجتماع است، یعنی آموزش و پرورش نظم و ثباتی را که در یک جامعه بین طبقات وجود دارد با گزینش‌های خود حفظ و تضمین می‌کند.<sup>(۸)</sup>

لوتان خوی با بررسی ارتباط بین نظام‌های آموزشی در جوامع مختلف و ساختار سیاسی قدرت در جامعه بر این است که آموزش به عنوان محصول تاریخی جامعه، تحت قوانین سخت‌قیمومیت و قدرت مالی حکومت به بازتولید ساختار جامعه کمک می‌نماید و جزء لاینفک نظام اجتماعی است و خصوصیات آن را منعکس می‌کند.<sup>(۹)</sup>

آموزش و پرورش برای صهیونیست‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آنها احساس می‌کنند آینده رژیم صهیونیستی به میزان موفقیت مؤسسات آموزشی و تربیتی در پرورش نسل‌های \* و مستعد اسرائیلی وابسته است که توانایی حمل پیام صهیونیست را داشته باشند و این هدف از نظر آنها از حمل سلاح و آموزش نظامی کمتر نیست. در این رابطه جاکوب کلاچمن صهیونیست معروف می‌گوید: «تانک‌های پیشرفته از عوامل امنیت و آرامش در کوتاه‌مدت است، اما مدرسه و دانشگاه عواملی پراهمیت‌تر می‌باشند که دارای اثرات دراز مدت هستند. اگر سطح علمی و آموزشی با رکود مواجه شود و دشمنان رشد علمی بیشتری نمایند پس باید بدانیم زمان استقلال اسرائیل کوتاه خواهد بود. آموزش و پرورش از ملزومات دفاع ملی است.»<sup>(۱۰)</sup>

براساس این اهمیت است که وزارت آموزش در اسرائیل یک وزارت‌خانه مهم همسان وزارت‌خانه‌های دفاع و خارجه محسوب می‌شود و در زمان بحث برای تشکیل کابینه در اسرائیل رقابت‌های شدیدی بین احزاب جهت به‌دست آوردن این پست به وجود می‌آید، زیرا نقش عمده در ساخت نسل‌های پیش‌رو را برعهده دارد.<sup>(۱۱)</sup>

باتوجه به مباحث مطرح شده، سؤال اصلی پژوهش بررسی و ارزیابی چگونگی عملکرد سیستم آموزشی اسرائیل در ارتباط با ساختار سیاسی و حکومت در اسرائیل

می‌باشد. ادعای اصلی این نوشتار این است که آموزش و پرورش نقش مهمی در ایجاد یک پارچگی و وحدت در بین جامعه مهاجر، تحکیم مبانی دینی یهود و اصول صهیونیستی و تکوین و تداوم نظام سیاسی و سیاست‌های خصومت‌آمیز این کشور در قبال اعراب و فلسطینی‌ها دارد.

لذا اهداف پژوهش، شامل آشنایی با سیستم آموزش و پرورش در اسرائیل و سپس تبیین جایگاه آن و چگونگی ارتباط آن با ساختار قدرت و سیاست در اسرائیل می‌باشد.

### ساختار نظام آموزشی در اسرائیل

آموزش اجباری و رایگان در اسرائیل از سن ۵ سالگی شروع می‌شود و کلیه والدین ملزم هستند که فرزندان‌شان را از سن ۵ تا ۱۶ سالگی در مدارس ثبت‌نام نمایند که شامل مراحل پیش دبستانی (اجباری)، مرحله ابتدایی، راهنمایی و متوسطه می‌شود و به‌طور مرتب امور آموزشی فرزندان‌شان را پیگیری نمایند. کسانی که از این امور سر باز زنند مشمول مجازات اعم از زندان و یا پرداخت جریمه می‌شوند.

سیستم مدارس اسرائیل بر پایه جذب و ادغام مهاجران تازه وارد و نیز آموزش کودکان با پیشینه قومی متفاوت، از یهودیان گرفته تا اعراب و دروزیها، قرار دارد و مدارس به چند گروه تقسیم می‌شود که عبارتند از: آموزشگاه‌های دولتی که اکثر کودکان اسرائیلی در آنها به تحصیل اشتغال دارند، آموزشگاه‌های مذهبی دولتی که در آن بر آموزش‌های یهودی، سنن و پایبندی به ارزش‌های دینی تکیه می‌شود، مدارس گروه‌های مذهبی ارتدوکس یهودی که در آنها علوم امروزی در ابعاد محدودتری آموخته می‌شود، آموزشگاه‌های اعراب و دروزیها که در آنها درس به زبان عربی تدریس می‌شود و نیز آموزشگاه‌های خصوصی که جنبه مذهبی یا بین‌المللی دارند.

وزارت‌خانه‌های آموزش و پرورش، فرهنگ و ورزش، علوم و فنون و نیز شهرداری‌ها وظیفه اداره و تأمین مالی سیستم آموزشی اسرائیل را برعهده دارند. وزارت‌خانه‌ها مسؤول

تأمین استانداردهای ویژه آموزش، تربیت آموزگاران، نظارت بر پرسنل مدارس و ساختن آموزشگاه‌های تازه هستند و از سوی دیگر مقام‌های محلی به امور مربوط به نگهداری مدرسه‌ها و فراهم‌سازی تجهیزات و لوازم مورد نیاز این نهادها می‌پردازند.

والدین مختارند فرزندانشان را در مدارس دولتی و یا غیردولتی و یا در مدارس دولتی دینی یا عادی ثبت‌نام نمایند. در دوران دبیرستان، دانش‌آموزان می‌توانند یکی از رشته‌های نظری، فنی، کشاورزی، مدیریت اقتصادی، هنر، آشپزی و یا نظامی را انتخاب کنند. افرادی که به دلیل نیازهای خاص آموزشی به مدارس ویژه‌ای نیاز دارند، بر مبنای توانایی، از کمک و تأسیسات تربیتی جداگانه‌ای برخوردار هستند (مدارس عقب‌ماندگان ذهنی، معلولین، ناشنوایان، نابینایان و غیره). همچنین مدرسی برای تیزهوشان وجود دارد. دبیرستان‌های دیگری نیز هست که «مدارس باز» نامیده می‌شود، به این معنی که بسیاری از دروس را خود دانش‌آموزان تعیین می‌کنند و برحسب میزان پیشرفت، آنها را می‌آموزند.

آموزش عالی نیز نقش شاخصی در توسعه اسرائیل بازی می‌کند. امروزه بیش از دو بیست و شانزده هزار دانشجو در نظام آموزش عالی اسرائیل به تحصیل اشتغال دارند که از میان آنها ۵۴ درصد در دانشگاه‌ها درس می‌خوانند و ۳۰ درصد در کالج‌ها (مدارس آموزش عالی) تحصیل می‌کنند و ۱۶ درصد هم در دوره‌های دانشگاه آزاد مشغول تحصیل هستند. در هشت دانشگاه اسرائیل رشته‌های مختلف آموزشی از دوره لیسانس تا فوق‌دکتر، در رشته‌های علوم تجربی، فنی و علوم انسانی در دسترس می‌باشد و از سوی دیگر در کالج‌ها، دوره‌های آکادمیک و تربیتی ویژه‌ای از جمله تربیت آموزگاران دوره ابتدایی، موزیک، هنر، طراحی، مد و علوم ورزشی تدریس می‌شود. لازم به ذکر است که رژیم صهیونیستی در مقایسه با استانداردهای جهانی بودجه زیادی را به بخش آموزش و تحقیقات اختصاص می‌دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد در حالی که میانگین هزینه‌های ۳۰ کشور پیشرفته جهان در سال ۲۰۰۱ که به بخش آموزش اختصاص یافته است بیشتر از ۶/۲٪ نمی‌گردد، اما در اسرائیل این

میزان بالغ بر ۸/۲٪ از تولید ناخالص ملی می‌باشد. (۱۲)

در گزارش مرکز آمار و بررسی‌های اسرائیل اشاره شده که در سال ۲۰۰۵ میلادی مبلغ ۶/۲۳ میلیارد دلار برای آموزش و پژوهش هزینه گردیده است که معادل ۰/۴۷٪ از تولید ناخالص داخلی را شامل می‌شود. این میزان بالاترین سطح جهانی و میانگین جهانی ۰/۳٪ می‌باشد. این در حالی است که این رقم در کشورهای پیشرفته به این شرح است: سوئد ۰/۳۸٪، فنلاند ۰/۳۵٪، ژاپن ۰/۳٪، همچنین در کشورهای آمریکا، سوئیس، کره جنوبی، آلمان و دانمارک این میزان از ۰/۲٪ تا ۰/۲۶٪ را شامل می‌شود و در بقیه کشورهای جهان این میزان بین ۰/۰۶٪ تا ۰/۱۹٪ می‌باشد. (۱۳)

نظام آموزش و پرورش اسرائیل مانند نظام‌های دیگر این کشور دارای پیچیدگی خاصی است و شاید این پیچیدگی علاوه بر پیچیدگی برنامه‌ها به دلیل تعدد وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های رسمی و غیررسمی در داخل و خارج این رژیم باشد. یکی دیگر از دلایل پیچیدگی نظام آموزشی اسرائیل قوانین و مقررات ناظر بر آن است به خصوص استثنای زیادی که بر آنها وارد گردیده است، تحولات اساسی و بنیادین اسرائیل در دو دهه اخیر به ویژه در جهت خصوصی‌سازی این پیچیدگی را افزایش داده است. مسؤلیت و وظایف آموزش و پرورش را تعداد زیادی از وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی در اسرائیل به عهده دارند. به‌رغم وجود جریانات و مؤسسات مختلفی که در آموزش مشارکت دارند و تحولات خصوصی‌سازی، همچنان دولت نقش اساسی را در اداره و هدایت سیستم آموزشی دارد و مأموریت‌های زیر از طریق وزارت خانه و مؤسسات مختلف انجام می‌شود.

- اجرای قوانین؛

- تأمین مالی سیستم آموزشی؛

- نظارت بر فعالیت‌های دستگاه آموزشی؛

- توسعه مؤسسات آموزشی از طریق تأمین مالی بخش عمده هزینه‌های ساخت

مدارس و سایر تأسیسات آموزشی؛

- انتصاب معلمان، زیرا همه آموزگاران در مرحله آموزش اجباری کارمند دولت

محسوب می‌شوند. (۱۴)

## برنامه‌های درسی مدارس

دانش‌آموزان کلیه مدارس دولتی اسرائیل باید مواد درسی را بخوانند که با اهداف وزارت آموزش و فرهنگ اسرائیل همگن باشد. ۱۴ درس در مدارس ابتدایی اجباری است: دین یهودی، زبان، ادبیات عبری، تاریخ، جغرافیا، میهن و جامعه، ریاضیات، علوم تجربی، محیط زیست، علوم اجتماعی، زبان خارجی، حرفه و فن، هنر، ورزش و اقتصاد خانواده.

دروس اجباری راهنمایی نیز به شرح ذیل می‌باشد: دین یهودی، زبان عبری، تاریخ، جغرافیا، ریاضیات، علوم تجربی، علوم اجتماعی، زبان خارجی، هنر و ورزش.

۷۵٪ از برنامه‌های درسی توسط وزارت معارف تعیین شده برای همه مؤسسات آموزشی رسمی الزامی است. این برنامه‌ها شامل تقویت مهارت‌های تفکر و نهادینه کردن مفاهیم اساسی ملی و جهانی می‌باشد. ۲۵٪ بقیه برنامه‌های تکمیلی را شامل می‌شود و هر مدرسه‌ای می‌تواند موضوعات اختیاری را به شکل مستقل انتخاب نماید. در هر حال برنامه‌های خاص مدارس باید تأییدیه وزارت معارف را داشته باشد. مدارس زیادی در اسرائیل برنامه‌های آموزشی ویژه‌ای دارند مانند:

۱. برنامه‌های پرورش و تقویت بنیان‌های یهودی؛
۲. مدارس رسمی که بنابر معیارها و ارزش‌های حزب کارگر فعالیت می‌نمایند؛
۳. مدارس دموکراسی؛
۴. مدارس دینی توراتی که برنامه‌های مربوط به توسعه و تعمیق آموزش‌های دینی در آنها مبنای می‌باشد.

والدین می‌توانند در تعیین ۲۵٪ برنامه‌های اختیاری مدارس مشارکت نمایند و برای این منظور لازم است که دو سوم آنان پیشنهاد مکتوب خود را مبنی بر تدریس برنامه‌های خاصی به مدیر مدرسه ارائه دهند.

معلمان مجاز نمی‌باشند در مدرسه، نظریات شخص خودشان را در امور سیاسی بیان نمایند اما می‌توانند در مورد موضوعات سیاسی و وقایع روز در صورتی که در جهت



جانبداری و تبلیغ حزبی نباشد، صحبت نمایند. دانش‌آموزان اجازه دارند در مورد تمام موضوعات اعم از سیاسی و حزبی نظریات شخص خود را بیان نمایند اما معلمان و دانش‌آموزان حق ندارند در ساعات مدرسه در تظاهرات و راهپیمایی‌های سیاسی و اجتماعی شرکت نمایند اما دانش‌آموزان می‌توانند در مورد موضوعات مربوط به خودشان ترتیب گردهمایی و تظاهرات را بدهند و در آن مشارکت نمایند.

### اهداف آموزش و پرورش در اسرائیل

از زمان کنفرانس بال در سال ۱۸۹۷ میلادی تاکنون اهداف مؤسسات تربیتی صهیونیستی به دو قسمت: اهداف آموزشی برای یهودیان خارج از اسرائیل (دیاسپورا) و اهداف آموزش و پرورش داخل اسرائیل تقسیم می‌شود.

۱. اهداف تربیتی دیاسپورا: این اهداف را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی نمود:

- تلاش برای حفظ هویت یهودی؛

- تأکید بر مرکزیت اسرائیل به عنوان کشور مادر؛

- تشویق به مهاجرت کلیه یهودیان به اسرائیل.

۲. اهداف تربیتی در داخل اسرائیل: (۱۵) اگر هدف تربیت صهیونیستی در دیاسپورا

موجب نمودن یهودیان به مهاجرت به اسرائیل می‌باشد هدف تربیتی در داخل رژیم صهیونیستی تکمیل مأموریت سابق یعنی تبدیل کردن مهاجر یهودی به فردی وفادار و وابسته به اسرائیل است.

قانون آموزش اسرائیل که در سال ۱۹۵۳ به تصویب کنست رسید به خوبی اهداف آموزش و پرورش را بیان می‌نماید. در ماده ۸ آن آمده است «آموزش در کشور اسرائیل باید براساس افشاندن بذر ارزش‌های فرهنگی اسرائیل، عشق به میهن و وفاداری به دولت و ملت یهود جهت دستیابی به اصول پیشگامان در اهداف اولیه صهیونیستی باشد» (۱۶) براساس این اهداف، برنامه‌های درسی شامل مقررات، تاریخ یهود و صهیونیسم و مسائل مربوط به

سرزمین مثل جغرافیا، طبیعت و آثار تاریخی از منظر صهیونیستی که هدف از آن تعمیق حس وفاداری و وابستگی به اسرائیل در نهاد کودکان است، در کلیه مدارس اجباری می‌باشد. به‌طورکلی می‌توان اهداف اساسی آموزش و پرورش اسرائیل را به شرح زیر بر شمرد:

الف) ایجاد جامعه‌ای یکپارچه از یهودیانی که در فلسطین اشغالی جمع شده‌اند.

ب) ایجاد یک کشور پیشرفته که دارای مؤلفه‌های مادی و معنوی قدرت باشند.

ج) حفظ فرهنگ یهودی، نشر و تعمیق آن در بین نونهالان یهودی به‌گونه‌ای که اسرائیل مرکز تمامی یهودیان جهان باشد.

اسرائیل برای رسیدن به این اهداف از سه منبع کمک می‌گیرد:

- دین یهود؛

- فرهنگ غربی؛

- جنبش صهیونیستی به‌عنوان رابط بین منبع اول (دین یهود) و منبع دوم (فرهنگ غربی) که از آن پیشگامی کار تولیدی و عدالت اجتماعی ایجاد می‌شود. باتوجه به اهداف بیان شده، راهبرد اسرائیل برای رسیدن به جامعه‌ای یکپارچه به شرح ذیل است:

- تأکید بر نقش پیشگامان اولیه اسرائیلی و مقایسه آنها با پیشگامان آمریکا.

- تلاش برای نهادهای تقویت نمودن حسن تعلق یهودیان به سرزمین اسرائیل.

- گسترش روح نظامی‌گری.

- توسعه زبان عبری، زبان نیز نقش زیادی در وحدت فرهنگی دارد. (۱۷)

- تأکید بر اهمیت کار: از نظر فکر صهیونیستی کار فقط دارای بعد اقتصادی نیست بلکه

به جوهر ایدئولوژی صهیونیستی بستگی دارد که بر بزرگداشت فرهنگ ملی تأکید دارد. در این رابطه گوردون یکی از متفکران صهیونیست می‌گوید: «اگر ما در اسرائیل با دستان خودمان کار

بزرگ و یا کوچکی انجام دادیم می‌توانیم بگوئیم ما دارای تمدن شده‌ایم.» (۱۸)

## ویژگی‌های آموزش و پرورش اسرائیل

وزارت آموزش و پرورش در اسرائیل، نظام آموزشی را انعکاس جامعه چندفرهنگی، تکثرگرا و دموکراتیک معرفی می‌نماید و در این رابطه می‌نویسد:

«آموزش و پرورش در اسرائیل با دنبال کردن سنت‌های گذشته، ارزشی بنیادین دارد و در عین حال کلید آینده است. سیستم آموزشی قصد دارد تا کودکان را آماده نماید تا اعضای مسئولیت‌پذیر یک جامعه دموکراتیک کثرت‌گرا باشند که در آن مردمی با زمینه‌های قومی، مذهبی، فرهنگی و سیاسی متفاوت حضور دارند».

وزارت خارجه اسرائیل نیز در پایگاه اطلاع‌رسانی خود ضمن تأیید مطالب فوق تأکید کرده است که سیستم آموزشی ما قصد دارد کودکان را آماده نماید که اعضای مسئولیت‌پذیر یک جامعه دموکراتیک کثرت‌گرا باشند که در آن مردمانی از قومیت‌های مذهبی، فرهنگی و سیاسی متفاوت حضور دارند و این جامعه براساس ارزش‌های یهودی عشق به سرزمین، اصول آزادی، تحمل، مدارا و بردباری بنا شده است.<sup>(۱۹)</sup>

در خلال بررسی‌های انجام شده ملاحظه می‌گردد به‌رغم بیان چنین مواردی از سوی مسؤولان رسمی در اسرائیل مهم‌ترین ویژگی‌های آموزش و پرورش در اسرائیل شامل موارد ذیل می‌باشد:

- الف) جهت‌گیری‌های قوی دینی و ایدئولوژیک در آموزش و پرورش؛
- ب) تبعیض در نظام آموزشی؛
- ج) توجه ویژه به مقاصد نظامی در آموزش و پرورش؛
- د) تربیت نژادپرستانه از طریق برنامه‌های درسی.

## جریان‌ات دینی و ایدئولوژیک در سیستم آموزشی اسرائیل

یاکوف رونی و موتی رون (۲۰۰۰) از اساتید دانشگاه بار ایلان ضمن اشاره به این که هیچ تمایز مشخصی بین دولت و مذهب در اسرائیل وجود ندارد، آموزش و پرورش مدرن در

اسرائیل را از بسیاری جهات برگرفته از منابع قدیمی یهودی می‌دانند و معتقدند سیستم آموزشی اسرائیل با حقایق تاریخی مربوط به دین و فرهنگ یهودی ارتباط عمیق دارد.<sup>(۲۰)</sup>

رابطه دین و دولت در اسرائیل مانند نظام آموزشی این کشور به حدی پیچیده است که بسیاری از اسرائیلی‌ها نیز از آن تصور روشنی ندارند. احزاب بزرگ مانند کادیم، کارگر و لیکود بر جدایی دین از دولت اصرار می‌ورزند اما به دلیل گسست ناپذیر بودن ملیت یهود با مذهب یهود، دولت اسرائیل به اجرای احکام شریعت یهود حتی در دواير و دستگاه‌های دولتی متعهد است و این امر باعث شده است که بسیاری از متفکران سیاسی ماهیت دولت اسرائیل را نه یک دولت سکولار که یک دولت کاملاً ایدئولوژیک بشناسند.<sup>(۲۱)</sup> همچنین آشر مائوز (۲۰۰۶) درباره دلایل اهمیت آموزش مذهبی در اسرائیل اعتقاد دارد که این آموزش‌ها زمینه ملی، مذهبی، تاریخی و اقتصادی دارد و علاوه بر همه این موارد از نقطه نظر سیاسی امر بسیار مهمی است.<sup>(۲۲)</sup>

نظام آموزش دینی رسمی یک جزء بسیار مهم و اساسی داخل نظام آموزش رسمی اسرائیل است. نظام آموزش دینی به صورت قانونی در سال ۱۹۵۳ تصویب شده و از نظر اداری و مذهبی مستقل و از برخی جهات تابع مقررات نظام آموزش رسمی است.<sup>(۲۳)</sup>

برنامه‌های نظام آموزش دینی رسمی بر سه جزء اساسی استوار است:

۱. آموزش‌های دینی محض: که آموزش دینی یهودی سنتی شامل اعتقاد به خدا، وصیت‌های ده‌گانه، مطالعه عمیق متون دینی از جمله قانون یهودی، مقررات و کتاب‌های احبار و متفکران یهودی قدیم را شامل می‌شود.

۲. آموزش‌های جدید: آموزش مهارت‌های اساسی که برای هر شهروند ضروری می‌باشد، شامل ریاضیات، فیزیک، زبان انگلیسی و غیره که به دانش‌آموزان فرصت ادامه تحصیل و اشتغال را می‌دهد.

۳. آموزش‌های ملی: شامل آموزش اصول صهیونیستی می‌باشد و برای ایجاد حس مشترک بین همه ساکنان یهودی اسرائیل و یهودیان خارج اسرائیل و وابستگی به سرزمین

اسرائیل ضروری است. همچنین هدف این آموزش‌ها ایجاد وابستگی به دولت اسرائیل و قوانین آن است که تشکیل آن اولین گام در جهت بازگشت به عظمت گذشته یهودیان به شمار می‌رود. آموزش دینی رسمی ساختن شهرک‌ها را در تمام سرزمین اسرائیل و مشارکت در ساختن کشور از طریق انجام خدمت نظامی در ارتش را تشویق می‌نماید.

به نظر می‌رسد آموزش صهیونیستی دینی سابقه‌ای طولانی‌تر از تشکیل اسرائیل دارد. اولین مدرسه صهیونیستی دینی در سال ۱۹۰۴ تأسیس شد. در سال ۱۹۰۲ خاخام یاکوف تزاک تصمیم گرفت به شکل رسمی به جنبش صهیونیست بپیوندد و جمعیت مزراحی را که یک گروه دینی صهیونیست بود ایجاد نمود. هدف او از این کار، ایجاد یک نظام آموزشی دینی در دولت در کنار آموزش لائیک بود. از آن زمان به بعد این گروه خودش را مسئول آموزش دینی در کشور می‌داند. از نظر سابقه تاریخی مراحل آموزش دینی را می‌توان به این شرح ارائه نمود:

۱. از ۱۹۰۲ تا ۱۹۶۷: در این دوران که خود به چهار مرحله تقسیم می‌شود:
  - ۱-۱. از سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۹: تلاش‌های فردی توسط برخی والدین و افراد علاقمند به همراه گروه مزراحی برای تأسیس مدارس دینی که می‌توان به مدارس تاشکمونی در یافا و نتراس اسرائیل در بیت تکفا اشاره کرد.
  - ۱-۲. از سال ۱۹۲۰ تا سال ۱۹۴۸: مدارس دینی توسط مجلس ملی یهود که از نظر مذهبی، سازمانی و اقتصادی به جنبش صهیونیستی مزراحی مرتبط بود، تأسیس شدند.
  - ۱-۳. از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۳: رقابت بر سر تأسیس مدارس دینی بین گروه‌های افراطیون مذهبی یعنی شاخه فرعی «اجودات اسرائیل» و گروه‌های سکولار وجود داشت.
  - ۱-۴. از سال ۱۹۵۳ تا سال ۱۹۶۷: دیوید بن گوریون نخست وزیر وقت اشکال متعدد آموزش دینی را ملغی اعلام کرد و یک نظام آموزشی واحد را جایگزین آن نمود. در این سال قانون آموزش رسمی صادر شد که به موجب آن نظام آموزش صهیونیستی دینی از نظر سازمانی و محتوا استقلال پیدا کرد. این امر منجر به پذیرش فرزندان یهودیان شرقی شد که

به‌طور عمده از کشورهای اسلامی آورده شده بودند و باتوجه به پائین‌تر بودن سطح امکانات اقتصادی و اجتماعی این مدارس از نظر آموزشی در سطح پائین قرار گرفتند و در مقایسه با مدارس سکولار وجهه پائین‌تری داشتند.

۲. از ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۱: در سال ۱۹۶۷ با اشغال کرانه باختری و نوار غزه، بیت‌المقدس و بلندی‌های جولان، باعث شد تا اشخاص سکولار تغییر نگرش داده و به آموزش‌های دینی گرایش پیدا نمودند. در دهه ۴۰ نیز یهودیان ثروتمند غربی که مایل بودند فرزندانشان آموزش دینی ببینند مدارس خصوصی پیشرفته‌ای را تأسیس کرده بودند که برای دختران به اسم مدارس «یشیفا العلیا» و برای پسران «اولبانا» نام‌گذاری شده بود. بعد از سال ۱۹۶۷ افکار عمومی به‌شدت به طرف تغییرات اساسی در مؤسسات آموزش دینی رسمی متمایل شده بود و به‌طور مشخص خواستار انتقال از آموزش دینی به آموزش توراتی بودند یعنی آموزش دینی بسیار عمیق‌تر. باتوجه به این مسأله شبکه‌ای از مدارس آموزش دینی در رقابت با نظام رسمی آموزش دینی شکل گرفت که برای پسران به مدارس «نوام» و برای دختران «زفیا» نام‌گذاری شد. در این مدارس موضوعات یهودی به‌طور گسترده‌ای آموزش داده می‌شود. آموزش دختران و پسران کاملاً جدا می‌باشد و قوانین سخت‌گیرانه‌ای در مورد رفتارهای دینی دانش‌آموزان و معلمان اجرا می‌شود. پس از تشکیل این مدارس بسیاری از خانواده‌های متدین که ریشه‌های اروپایی داشتند فرزندان خود را از مدارس آموزش دینی رسمی به این مدارس منتقل کردند.

۳. از ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۶: در سال ۱۹۸۲ پس از عقب‌نشینی از شبه‌جزیره سینا و بازگرداندن آن به مصر، جنبش دینی صهیونیستی دچار بحران شد. از آنجایی که این جنبش از سال ۱۹۶۷ خود را به‌مثابه نجات بخش سرزمین‌های یهودی در یک عملیات بزرگ در جهت ارضای روحیه قومی مذهبی می‌دانست، عقب‌نشینی از دیدگاه آنان به معنای بازگشت از عقاید مذهبی روحانی در جهت دستیابی به عظمت گذشته یهودیان تلقی می‌شد. از آن زمان این جنبش مخالفت خود را با سیاست‌های دولت مبنی بر امضای پیمان صلح با مصر و

عقب‌نشینی از صحرای سینا اعلام کرد و در قالب اپوزیسیون فعالیت‌های خود را در چارچوب آموزش‌های دینی ادامه دادند. در این زمان برنامه‌های درسی و آموزشی در مدارس دینی رسمی به نهادینه کردن و تعمیق ایده ضرورت شهرک‌نشینی در مناطق اشغالی تأکید کردند و حتی حرکت‌های سری افراطی دینی را شکل دادند که از فارغ‌التحصیلان نظام آموزش دینی بودند. اوج مخالفت‌های آنان به ترور اسحاق رابین به دست ایگال عامیر برمی‌گردد که وابسته به جناح افراطی مذهبی صهیونیستی بود و بعداً مشخص شد که دانش‌آموخته مدارس دینی رسمی بوده است.

۴. از ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۷: به‌رغم انتقاداتی که از جنبش‌های صهیونیستی افراطی در داخل و خارج به عمل آمده است اما همچنان این نوع آموزش چه از طریق رسمی و چه غیررسمی جزء مهمی از نظام آموزش در اسرائیل می‌باشد. در حال حاضر مدارس دینی با ادغام آموزش‌های فنی، علمی و تکنولوژیک سعی در پرورش افرادی دارند که هم در علوم جدید متخصص باشند و هم به اصول دینی معتقد باشند. همان‌طور که گروس (۲۰۰۳) اشاره دارد، آموزش صهیونیستی دینی از جوانب مختلفی موفق بوده و همچنان حضوری قوی و جدی در نظام آموزشی اسرائیل دارد تا جایی که فارغ‌التحصیلان نظام آموزش دینی که معتقد به پایبندی به ارزش‌های دینی و صهیونیستی هستند، همگی مسئولیت‌های سطح بالا را در اسرائیل برعهده دارند و در حیطه‌های مختلف شامل اقتصاد، صنعت و علوم تکنولوژی، نیروهای امنیتی و قضایی حضوری فعال دارند. همچنین ۶۶٪ از فارغ‌التحصیلان این مؤسسات وارد دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی می‌شوند. (۲۴)

از سال ۱۹۹۷ کمک دولت به این مدارس افزایش یافته است و وزارت آموزش نیز اقدام به ساختن کلاس‌هایی برای سیستم آموزش دینی می‌نماید و از این سال وضع این مدارس از وضع مدارس خصوصی غیردولتی و مدارس دولتی بهتر شده است. ظرفیت هر کلاس در این سیستم حداکثر ۲۳ دانش‌آموز است در حالی که متوسط تعداد دانش‌آموزان در مدارس دولتی ۲۹ نفر می‌باشد. با توجه به مطالب مورد اشاره درخصوص آموزش‌های دینی

در اسرائیل می‌توان نتیجه گرفت که این‌گونه آموزش‌ها موجب شده است طی چند سال گذشته شاهد افزایش بنیادگرایی صهیونیستی و محبوبیت احزاب تندرو مانند شاس و .. باشیم که مواضع تند و تلاش‌هایی جهت ویران کردن مسجدالاقصی، حمله به حرم حضرت ابراهیم، ترور و خشونت در اسرائیل را دنبال می‌نمایند.

لازم به ذکر است که آموزش دینی مستقل در اسرائیل در موارد زیر بیش از آموزش رسمی بنیادگرا می‌باشد.

- انتظار نجات بخش که صفات جنگجویی بالایی دارد؛

- اشاعه تروریسم مقدس در سایه آموزش‌های توراتی و تلمودی؛

- مخالفت با روند صلح و عقب‌نشینی از سرزمین‌های اشغالی؛

- سعی در ساختن هیکل سوم، در این رابطه تعدادی از مدارس دینی توسط

اصول‌گرایان یهودی وقف هیکل می‌باشند. (۲۵)

در سال‌های اخیر مسأله معافیت طلاب مدارس تلمودی از خدمت سربازی اعتراض بسیاری از جوانان اسرائیل را برانگیخته است در واقع بر اثر همین نوع اعتراض‌ها حزب به شدت سکولار شینوی با دادن امتیازات به جامعه خاخامی ارتدوکس مخالفت نموده است. اما این حزب نتوانست در انتخابات اخیر حتی یک کرسی نیز در کنست بدست آورد. مهم این است که این نوع آموزش موجب افزایش طبقه متدین تندرو شده است.

هر چند گفته می‌شود تنها تهدید جمعیتی اسرائیل افزایش جمعیت عرب آن است، اما امروزه افزایش جمعیت یهودیان متعصب در اسرائیل نیز موجب نگرانی شده است. رشد جمعیت آنها سه برابر رشد جمعیت یهودیان عادی است و این می‌تواند برای ارتش اسرائیل موجب نگرانی باشد چون طبق قانون آنها به خدمت نظام اعزام نمی‌شوند. وقتی آنها طبق قانون از خدمت نظام معاف گردیدند نسبت آنها به باقی جمعیت بسیار ناچیز بود اما امروزه متدینین به بیش از ۱۰٪ از جمعیت می‌رسند و طبق برآورد تا سال ۲۰۱۹ میلادی جمعیت آنها از یک چهارم جمعیت اسرائیل نیز فراتر خواهد رفت. (۲۶)



در رابطه با مدارس دینی، یولی تامیر وزیر آموزش، فرهنگ و ورزش اسرائیل در مصاحبه با روزنامه الاهرام که سؤال نمود شما می‌گویید مدارس دینی مدارس خصوصی هستند اما می‌بینیم این دولت اسرائیل است که طبق قانون حمایت مالی، به آنها کمک می‌نماید و شما ملزم هستید که یک معاون ملتزم و متدین داشته باشید و شما می‌دانید که این گروه به شدت با روند صلح مخالفند و با هرگونه عقب‌نشینی از اراضی اشغالی مخالفت می‌نمایند، پاسخ داد: «این مدارس رسمی نمی‌باشند، بلکه مدارس مستقل هستند و دولت از آنها حمایت می‌نماید اما دولت در برنامه‌های درسی آنها دخالت نمی‌کند». وی اذعان می‌کند که مدارس بنیادگرایان یهود تفسیراتی متعصبانه از اصول دین یهود دارند.<sup>(۲۷)</sup>

### تبعیض در نظام آموزشی

در نظام آموزش و پرورش اسرائیل می‌توان در سطوح متعددی شاهد تبعیض و برخورد نژادپرستانه بود. از جمله می‌توان به تبعیض در برخورداری از امکانات و تخصیص بودجه و امکان ادامه تحصیل بین دانش‌آموزان عرب و یهودی، همچنین تبعیض بین دانش‌آموزان اشکنازی و سفاردیم در دستیابی به امکانات آموزشی و ادامه تحصیل اشاره کرد. در این رابطه دافنا گونال (۲۰۰۶) از اساتید دانشگاه عبری اورشلیم اشاره دارد که مدارس عرب از نظر امکانات و تجهیزات، بودجه و همچنین برنامه‌های آموزشی و درسی در سطح بسیار پایین‌تری نسبت به مدارس یهودی قرار دارند.<sup>(۲۸)</sup>

در نظام آموزش و پرورش اسرائیل به شهروندان عرب به عنوان شهروندان درجه دو نگاه می‌شود. در گزارش سازمان دیده‌بان حقوق بشر که در دسامبر ۲۰۰۱ و همچنین سال ۲۰۰۵ منتشر شد به تبعیض نژادی که بر ضد دانش‌آموزان فلسطینی در اسرائیل روا داشته می‌شود، انتقاد شده است. در این گزارش که ناظران حقوق بشر پس از سفر چند هفته‌ای به داخل اسرائیل و بازدید از ۲۶ مدرسه تابع دو نظام آموزشی اسرائیلی تهیه شده، آمده است: «نظام آموزش و پرورش دولتی اسرائیل به دو قسمت کاملاً جدا تقسیم می‌گردد، یکی مربوط به کودکان یهودی اسرائیل و دیگری برای دانش‌آموزان عرب اسرائیل.

در این نظام به خوبی تبعیض بر ضد کودکان فلسطینی مشهود است و حتی وزارت آموزش اسرائیل به این تبعیض اعتراف نیز می‌نماید و تأیید می‌کند که متوسط هزینه دانش‌آموز عرب از نصف هزینه دانش‌آموز یهودی کمتر است. تعداد دانش‌آموزان در مدارس اعراب فلسطینی به مراتب بیشتر از تعداد دانش‌آموزان در مدارس یهودی است همچنین تعداد معلمان نیز نسبت به آن مدارس کمتر است. به دلیل کمبود مدارس بسیاری از دانش‌آموزان عرب مجبورند برای تحصیل مسافت‌های زیادی را طی نمایند. همچنین اختلاف فاحشی بین دو مدرسه از نظر وجود تجهیزات مدرسه‌ای مانند کامپیوتر و وسایل آزمایشگاهی وجود دارد. از سوی دیگر کودکان معلول عرب نیز برای آموزش با مشکل جدی مواجه می‌باشند، در حالی که کودکان معلول یهودی دارای مدارس با تکنولوژی بالا هستند. به دلیل سیاست‌های دولت اسرائیل برای اجبار عرب‌ها به مهاجرت در بعضی از مناطق و روستاها از تأسیس مدارس جلوگیری شده است. در ضمن حقوق معلمان عرب نسبت به معلمان یهودی بسیار کمتر است.

از طرف دیگر محتوای دروس به گونه‌ای است که دانش‌آموز و معلم از مدرسه متنفر می‌شوند مثلاً برای تدریس زبان عبری از دانش‌آموزان عرب خواسته می‌شود که متون دینی یهودی را مطالعه نمایند. این مواد درسی اجباری است و برای قبولی در دانشگاه نیز اجباری می‌باشد. چون دانش‌آموزان احساس می‌نمایند این درس به آنها تحمیل شده و به درد آنها نمی‌خورد هیچ رغبتی به خواندن آن ندارند در حالی که طبق نظرسنجی‌ها آنها بیشتر دوست دارند مواد درسی مربوط به تاریخ و ادبیات خود را مطالعه نمایند. (۲۹)

مرکز آمار و بررسی‌ها وابسته به دولت اسرائیل نیز ضمن اعتراف به نابرابری امکانات بین دانش‌آموزان عرب و اسرائیلی گزارش داده در حالی که موقعیت و شرایط آموزش و پرورش در اسرائیل مشابه دیگر کشورهای غربی است، در کیفیت آموزش، سطوح آموزشی و

اختصاص تجهیزات و خدمات آموزشی در بین عرب‌ها و یهودی‌ها شکاف وجود دارد. طبق همین آمار در حالی که در سال ۱۹۹۶ فقط ۵۸/۹ درصد از دختران عرب ۱۴ تا ۱۷ ساله در مدارس ثبت‌نام شده بودند، همین نسبت برای دختران یهودی ۹۹/۸ درصد بوده است. از سال ۱۹۹۰-۱۹۹۶ نرخ ثبت‌نام پسران یهودی (۱۷-۱۴ سال) از ۸۵/۵ درصد به ۹۳/۴ درصد افزایش داشته، در حالی که همین نسبت برای پسران عرب از ۶۶/۴ درصد به ۶۷/۵ درصد رسیده است. همچنین درصد یهودیان ۱۸-۲۹ ساله که تحصیلات دانشگاهی را ادامه داده‌اند از ۶/۳ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۷/۵ درصد در سال ۱۹۹۶ رسیده در حالی که همین نسبت در عرب‌ها فقط از ۱/۶ درصد به ۱/۹ درصد رسیده است. در همین دوره نسبت دانشجویان در دوره‌های تحصیلات تکمیلی در بین یهودیان از ۱/۲ درصد به ۱/۷ درصد و در دوره دکتری از ۰/۲۵ درصد به ۰/۳۳ درصد افزایش داشته است، در حالی که در مقابل نسبت دانشجویان در دوره‌های تحصیلات تکمیلی در بین عرب‌ها از ۰/۲۳ درصد به ۰/۲۲ درصد و برای دوره‌های دکتری نیز از ۰/۰۴ درصد به ۰/۰۳ درصد کاهش یافته است. از طرف دیگر این نابرابری تخصیص بودجه را نیز در بر می‌گیرد. در این ارتباط بودجه اختصاص یافته از طرف دولت در سال ۱۹۹۷ به ازای هر دانش‌آموز یهودی ۴۴۱ شیکل و برای هر دانش‌آموز عرب ۲۰۰ شیکل بوده است.

مقایسه تراکم دانش‌آموز و ساعات تدریس در بین کلاس‌های مدارس یهودی و کلاس‌های مدارس عرب در تمام سطوح نشان می‌دهد که کلاس‌های عرب‌ها به‌طور متوسط تعداد بیشتری از دانش‌آموز را در خود جای داده و ساعات تدریس در آنها کمتر بوده است. به‌عنوان مثال در حالی که ساعات کلاس عرب‌ها از ۴۷/۳ ساعت در هفته در سال ۱۹۹۰ به ۵۳/۹ ساعت در هفته در سال ۱۹۹۶ رسیده است، متوسط ساعات کلاس برای یهودیان ۵۸/۳ ساعت بوده است. (۳۰)

چنانکه مشاهده گردید به دلیل سیاست‌های آموزشی در اسرائیل تعداد زیادی از دانش‌آموزان فلسطینی در هر مرحله‌ای از رفتن به مرحله بالاتر محروم می‌شوند. به‌طور مثال

چون کودکان در بسیاری از مناطق وجود ندارد وقتی دانش‌آموزان دوره ابتدایی را شروع می‌نمایند نسبت به افرادی که به مهد کودک و یا کودکان رفته‌اند از سطح پایین‌تری برخوردارند. همچنین بسیاری از دانش‌آموزان در مرحله ابتدایی و راهنمایی تجدید و یا مردود می‌شوند و در نهایت تعداد کمی می‌توانند وارد دانشگاه شوند زیرا معیار برای ورود به دانشگاه کتاب‌هایی است که در مدارس یهودی تدریس می‌شود. به‌طور مثال در سال تحصیلی ۹۸-۹۹ تقریباً تمامی دانش‌آموزانی که توانستند رتبه‌های خوبی را در دانشگاه کسب نمایند یهودی بودند و تعداد دانش‌آموزان عرب که توانستند رتبه مناسبی را کسب نمایند حدود ۵/۷٪ بود با توجه به اینکه تعداد دانش‌آموزان عرب ۲۵٪ جمعیت اسرائیل است. در حالی که دولت اسرائیل تلاش می‌نماید دلیل عدم موفقیت اعراب را در دانشگاه به مسأله فقر و فرهنگ مرتبط نماید، اما دولت اسرائیل به خانواده‌های یهودیان فقیر و یا دانش‌آموزانی که تجدید می‌شوند کمک می‌نماید که بتوانند خود را به دوره‌های بالا برسانند. (۳۱)

دولت اسرائیل همیشه از مدارس به عنوان حربه‌ای برای تحت فشار قرار دادن فلسطینی‌ها استفاده نموده است. به‌طور مثال در انتفاضه مردم فلسطین، اسرائیل به تعطیلی مدارس فلسطینی‌ها به عنوان نوعی مجازات دسته‌جمعی اقدام نمود و این موضوع بارها از طرف ناظران بی‌طرف مورد تأکید قرار گرفت. هدف از این اقدام اسرائیل جلوگیری از سواد و علم‌آموزی فلسطینی‌ها بود تا بدین‌وسیله به فلسطینی‌ها برای متوقف نمودن انتفاضه فشار وارد آید. در سال تحصیلی ۱۹۸۸ - ۱۹۸۷ رژیم صهیونیستی بیش از ده بار به بهانه تهدید امنیتی مدارس فلسطینی‌ها در غزه و کرانه باختری و شرق بیت‌المقدس را تعطیل نمود. این عمل در سال ۱۹۸۸-۱۹۸۹ نیز تکرار شد. هرچند مسئولان اسرائیلی دلیل بستن مدارس در انتفاضه را نگرانی‌های امنیتی و تلاش برای بازگرداندن نظم و امنیت ذکر می‌نمودند اما فلسطینی‌ها معتقد بودند این اقدام نوعی مجازات دسته‌جمعی جهت فشار برای متوقف نمودن انتفاضه است. (۳۲)

## توجه ویژه به مقاصد نظامی در آموزش و پرورش

آمیختگی آموزش و پرورش در اسرائیل با نظامی‌گری توسط محققان متعددی مورد توجه قرار گرفته است. گور در این رابطه معتقد است که آموزش و پرورش در اسرائیل سعی می‌کند تا دانش‌آموزان را طوری تربیت کند که جنگ را به‌عنوان یک امر طبیعی در زندگی‌شان بپذیرند و همیشه برای آن آماده باشند.<sup>(۳۳)</sup> با توجه به اینکه رهبران جنبش صهیونیستی می‌دانستند درگیری بین اعراب و اسرائیل یک درگیری ماهوی بین وجود و یا عدم است نه یک درگیری ساده مرزی، بر همین اساس آنها راهبرد خود را برافزایش قدرت نهادند، آن هم برتری نظامی، بر این اساس نظامی‌گری در جامعه اسرائیل بر همه چیز برتری داده شده است،<sup>(۳۴)</sup> لذا می‌بینیم سیاستمداران، ژنرال‌های بازنشسته ارتش می‌باشند و مدیران اقتصادی حتی حقوقدانان فارغ‌التحصیلان ارتش می‌باشند، بر این اساس نظامی‌گری در آموزش و پرورش نیز یک راهبرد است. خانم آرنا کازین نویسنده و روزنامه‌نگار اسرائیلی می‌گوید: «کسی که به برنامه‌های آموزش در مدارس اسرائیل آشنا باشد متوجه می‌گردد که رویکرد اساسی مبتنی بر رشد و تربیت روح نظامی‌گری و الحاق داوطلبانه به ارتش است برای همین است که یک کودک اسرائیلی به گونه‌ای تربیت می‌شود که در آینده یک جنگجو شود».<sup>(۳۵)</sup> روح نظامی‌گری از تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ در تمام سازمان‌های رسمی و غیررسمی اسرائیل رسوخ نموده است و با پیروزی ارتش اسرائیل بر ارتش‌های کشورهای عربی در سال ۱۹۶۷، این رژیم خود را رژیمی پیروز می‌داند که توانسته بعد از هزار سال دولت خود را ایجاد نماید.

با توجه به این راهبرد، نظامی‌کردن آموزش و پرورش در اسرائیل در سه محور زیر

انجام می‌شود:

۱. آموزش مفاهیم نظامی و برتری‌جویی به دانش‌آموزان؛

۲. مأمور نمودن نظامیان برای اداره مؤسسات آموزشی و تشویق آنها به پذیرش

مشاغل آموزشی؛

۳. ایجاد مدارس نظامی مذهبی، این نوع مدارس خطرناک‌ترین نوع مدارس می‌باشند

زیرا در این مدارس دانش‌آموزان علاوه بر آموزش نظامی، بنیادگرایی دینی را نیز می‌آموزند. دولت اسرائیل برای نهادینه نمودن روحیه نظامی‌گری در کودکان و نوجوانان اسرائیلی اقدامات متعددی را انجام می‌دهد که به شرح زیر است:

الف) در کودکستان، کودکان به اردوهایی در پادگان‌های ارتش برده می‌شوند و عکس‌های یادگاری از هر دانش‌آموز در کنار و روی تانک‌ها گرفته می‌شود و به هر یک از کودکان پرچم‌های ارتش اسرائیل داده می‌شود تا آن رادر کودکستان به اهتزاز در آورند.

ب) در مدارس، دانش‌آموزان به خصوص دانش‌آموزان دبیرستان‌ها برای بازدید به پادگان‌های ارتش برده می‌شوند و آنها از مانورها بازدید به عمل می‌آورند و بعضی اوقات دانش‌آموزان به صحنه‌های درگیری‌های گذشته برده می‌شوند و افسران ارتش برای آنها مسائل نظامی و چگونگی پیروزی بر دشمن را توصیف می‌نمایند. ضمناً اولیای مدارس، دانش‌آموزان را برای ارسال هدایا برای سربازان اسرائیلی به خصوص آنها که از کشورهای دیگر به اسرائیل مهاجرت نموده‌اند تشویق می‌نمایند. از سوی دیگر در برنامه‌های درسی مدارس به خصوص دبیرستان‌ها تاریخ جنگ‌های اعراب و اسرائیل گنجانیده شده است و بعضی از افسران ارتش نیز معرفی می‌شوند و از دانش‌آموزان خواسته می‌شود که در مورد آنها انشاء بنویسند.

دانش‌آموزان به‌طور منظم به نمایشگاه بزرگداشت سربازانی که در جنگ کشته شده‌اند برده می‌شوند. مدیران مدارس از ژنرال‌های ارتش جهت سخنرانی در مدارس دعوت می‌نمایند تا دانش‌آموزان از آنها سؤال نمایند و روحیه نظامی‌گری در آنها پرورش یابد. از سوی دیگر بخش نیروی انسانی ارتش دوره‌هایی را برای آمادگی دانش‌آموزان جهت خدمت سربازی در مدارس برگزار می‌نماید. (۳۶)

طی چند سال گذشته نسبت متدینین در ارتش به شدت افزایش پیدا نموده است، دلیل این مسأله نیز این است که مدارس دینی نظامی در اسرائیل گسترش یافته است. این مدارس توسط ارتش تأمین مالی می‌شوند و در این مدارس عالی روحانیون یهودی تدریس و روح

نظامی‌گری و جنگجویی را تقویت می‌نمایند. در این مدارس علاوه بر آموزش‌های نظامی پیشرفته، دانشجویان آموزش دینی بسیار بنیادگرایانه براساس نژادپرستی و تنفر از دیگران می‌بینند و اکثر این مدارس در شهرک‌های یهودی نشین بیت‌المقدس قرار دارند و مدیران آنها از خاخام‌های تندرو هستند. دانش‌آموزان در آنجا ۱۸ ماه آموزش می‌بینند که جزء خدمت نظامی آنها هم محسوب می‌شود و ۳۰ ماه خدمت نظامی آنها هم محسوب می‌شود. دانشجویان این مدارس پس از پایان تحصیل در اماکن مهم نظامی سیاسی و فرهنگی به کار گمارده می‌شوند و هم ایشان هستند که ستون فقرات ارتش را تشکیل می‌دهند به طوری که ۶۰٪ از تیپ‌های زبده ارتش از فارغ‌التحصیلان این مدارس می‌باشند.

طبق نظرسنجی که توسط مرکز هر تسلیا در سال ۲۰۰۶ در اسرائیل منتشر گردید ۹۵٪ از سربازان و افسران متدین اظهار نموده‌اند دستورات دولت و فرماندهان ارتش را فقط در صورتی اجرا می‌نمایند که با فتاوی خاخام‌های یهودی منافاتی نداشته باشد.

می‌توان پیش بینی کرد که افزایش بنیادگرایی در بین مردم و نظامی‌گری در آموزش و پرورش اسرائیل باعث خواهد شد رهبران آینده این رژیم افرادی تندروتر از صهیونیست‌های فعلی باشند و ارتشی که تحت فرمان صهیونیست‌های متدین است با ارتش فعلی بسیار متفاوت خواهد بود و باعث می‌شود که ارتش، سیاست‌مداران را به درگیری‌های بیشتر با کشورهای عرب و اسلامی سوق دهد.

به همین منوال برنامه‌های درسی اسرائیل به خصوص کتاب‌های مورد بررسی، تمایل به جنگ را تشویق می‌کند، زیرا تنها وسیله باقی مانده برای جوانان و نوجوانان جهت دفاع از حقوق مشروع آنها خواهد بود.<sup>(۳۷)</sup> کتاب‌های مذکور طی سال‌های متمادی افکار عمومی اسرائیل را برای اعتقاد به این که راهی جز جنگ وجود ندارد و جنگ تنها راه مشروع برای آزادسازی سرزمین‌های اشغالی آباء و اجدادی است، سرزمینی که از زمان حضرت داود و سلیمان متعلق به اسرائیل بوده است مهیا می‌کند.<sup>(۳۸)</sup>

## آموزش نژادپرستی از طریق برنامه‌های درسی

یکی از مهم‌ترین وسایلی که در جهت انتقال فرهنگ و اعتقادات و ارزش‌های معینی از نسلی به نسل دیگر به کار می‌رود کتاب‌های درسی می‌باشند. مایکل اپل (۲۰۰۴) معتقد است که کتاب‌های درسی به عنوان ابزار ایدئولوژیکی استفاده می‌شوند تا سیستم اعتقادی معینی را ارتقا دهند و ساختار اجتماعی و سیاسی موجود را قانونی کنند. (۳۹)

فیلیپ آلتاینیچ در یک تحقیق به این نتیجه رسید که وابستگی به کتاب درسی احتمالاً به عنوان مهم‌ترین عامل در یادگیری تاریخ، اجتماعی و مطالعات اجتماعی باقی می‌ماند، لذا در عصر کامپیوتر و ماهواره قدرت‌مندترین و تأثیرگذارترین رسانه کتاب درسی است. (۴۰)

ایلی بودیا (۲۰۰۰) پژوهشگر دانشگاه حیفا که تحقیقی در مورد کتاب‌های درسی تاریخ در مدارس اسرائیل انجام داده است اشاره می‌کند که تحقیقات قبلی در مورد کتاب‌های درسی اسرائیل وجود تبعیض‌ها، پیش‌داوری‌ها و دیدگاه‌های مغرضانه را در توصیف تضاد عرب‌ها و اسرائیلی‌ها نشان می‌دهد. (۴۱)

بودیا در پژوهشی دیگر تحت عنوان «درگیری اعراب و اسرائیل در کتاب‌های تاریخ مدارس اسرائیل» به چاپ رسیده می‌گوید: کتاب‌های درسی اسرائیل یکی از موانع عمده صلح بین اعراب و اسرائیل است زیرا این کتاب‌ها طی پنجاه سال گذشته درگیری بین اعراب و اسرائیلی‌ها را تعمیق نموده است و موجب کاشتن تخم نفرت از عرب‌ها در افکار دانش‌آموزان اسرائیلی شده است. در کتاب‌های درسی اسرائیل سعی می‌شود اعراب آدم‌های شرور، پست، طرفدار خرابکاری، ضد صلح و خائن معرفی و اسرائیلی‌ها، انسان‌های متمدن و با فرهنگ معرفی شوند. تدریس این کتاب‌ها در مدارس اسرائیل موجب تقویت دوری بین اعراب و یهودیان گردیده و درگیری بین آنها را افزایش داده است. با بررسی‌های به عمل آمده طی ده سال گذشته در اثر تدریس کتاب‌های مذکور بی‌اعتمادی اسرائیلی‌ها به اعراب بسیار افزایش یافته است به طوری که وقتی اسحاق نافون وزیر اسبق آموزش اسرائیل تلاش نمود اقداماتی را جهت نزدیکی بین اعراب داخل اراضی ۱۹۴۸ و یهودیان به وجود آورد، فقط ۲٪ معلمان حاضر به همکاری با این طرح شدند. (۴۲)



پرفسور دانیل بارتلی استاد روانشناسی سیاسی در دانشگاه تل‌آویو به بررسی محتوای ۱۲۴ کتاب درسی اسرائیل در مقاطع ابتدایی، متوسطه و دانشگاه پرداخته و نتیجه می‌گیرد که در اکثر این کتاب‌ها تصویری بسیار منفی از عرب‌ها به بچه‌های یهود می‌دهند تا جایی که انسان عرب در دید آنها همواره با صفات منفی و شرارت همراه است. او اشاره دارد که هویت فلسطینی‌ها در این کتاب‌ها نادیده گرفته شده است.<sup>(۴۳)</sup> دکتر هلا حازن اسپانیولی در تحقیقات خود نشان داده که برنامه‌های درسی اسرائیل هدفشان بار آوردن شهروندانی است که به مبانی صهیونیست ایمان داشته باشند در حالی که وجود عرب‌ها را نادیده می‌گیرد و بیشترین کتاب‌هایی که در آنها تحریف صورت گرفته کتاب‌های جغرافیا است که ادعا می‌نمایند فلسطین سرزمینی یهودی صهیونیستی است که مخصوص یهودیان است و عرب‌ها هیچ حقی در آن ندارند. در کتاب مختارات اسرائیل الجدیده برای کلاس دوم راهنمایی در یک فصل کامل از شهر الخلیل که یک شهر اسلامی است به‌عنوان شهر باستانی یهودا صحبت می‌کند و بر ریشه‌های یهودی آن اشاره کرده مدعی است که این شهری است که به آبا و اجداد یهودیان بر می‌گردد و اگر وحشی‌گری فلسطینی‌ها در الخلیل و قتل عام سال ۱۹۲۹ میلادی بر ضد یهودیان نبود، تاکنون این میراث یهودی آباد بود.<sup>(۴۴)</sup>

دکتر صفا عبدالعال در پژوهشی گسترده محتوای کتاب‌های درسی دوره ابتدایی در اسرائیل را بررسی نموده است و معتقد است که برنامه‌های درسی اسرائیل دانش‌آموزان را از شروع دوره ابتدایی براساس مفاهیم و اصول سازمان‌های یهودی که اسرائیل برمبنای آن در سال ۱۹۴۸ ایجاد شد، تغذیه فکری می‌کند. هدف دیگر برنامه‌های درسی اسرائیل که به مقوله‌های دینی تورات نیز در هم آمیخته شده، انتقال این فکر در دانش‌آموزان است که فلسطین در قرون و عصرهای گذشته سرزمین اسرائیل و اورشلیم پایتخت این سرزمین بوده است و با وجود این که حوادث بسیاری از اسارت، قلع و قمع و ویرانی بر پادشاهی داود، سلیمان و هیکل سلیمان گذشته، خداوند مقررکرد این سرزمین موعود بنی اسرائیل و محل اقامت آنها بعد از پراکندگی‌ها و آوارگی‌ها قرار گیرد. لذا مشاهده می‌شود در اکثر متن‌هایی که از کتاب‌ها

به عنوان نمونه آورده شده به آغاز مهاجرت و شهرک‌نشینی اشاره شده تا در ضمیر دانش‌آموزان ابتدایی بر این فکر از منظر عقیده توراتی مهر تأیید نهد. در کتاب‌های درسی مورد بحث تلاش شده ذهنیتی منفی از اعراب به دانش‌آموزان اسرائیلی تلقین گردد و آنها با صفاتی زشت مانند «خزندگان، تروریست، مار و افعی، دزد و اختلاس‌کننده، دزد، عرب وحشی، سگ، پست، خونریز، خونخوار، خون‌آشام، راهزن، بادیه‌نشین، عقب‌مانده، رهگذر فقیر، محتاج کمک یهودیان، قبول‌کننده صدقه، شکنجه‌گر یهودیان و خائن» توصیف می‌گردند. وی پس از بررسی دقیق این کتاب‌ها نتیجه می‌گیرد که در خلال محتوای درس‌ها ۷ محور مهم برای تربیت نژادپرستانه دنبال می‌شود که عبارتند از:

- نگاه پست به اعراب

- برتری نژاد یهود

- تبعیض نژادی در سلسله مراتب اجتماعی

- ادعاهای حقوق تاریخی در سرزمین اسرائیل

- گسترش اشغالگری با شهرک‌سازی در سرزمین فلسطین

- نگرانی‌های مستمر امنیتی اسرائیل

- یهودی کردن بیت المقدس. (۴۵) علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این در حالی است که اسرائیل بارها به وجود مطالب مغرضانه در کتاب‌های درسی اعراب و فلسطینی‌ها در کرانه باختری و نوار غزه اعتراض کرده است و طبق گزارش‌های رسمی محتوای این کتاب‌ها چندین بار برای ارضای خاطر سیاست‌مداران اسرائیلی تغییر نموده است. دکتر غازی حسین (۲۰۰۴) با اشاره به این موضوع معتقد است که آمریکا، اروپا و رژیم صهیونیستی به بهانه حوادث ۱۱ سپتامبر و تغییر کتاب‌های درسی می‌خواهند در کتاب‌های تاریخ، جغرافیا، تربیت دینی و ملی، هرچه مربوط به فلسطین، اسرائیل و جنگ عربی اسرائیلی است را حذف نمایند. (۴۶)

این مطالب هرچند قابل توجه است و می‌تواند نظر طرفداران حقوق بشر را جلب

نماید اما موضوع تازه‌ای نیست. دولت اسرائیل از بدو تأسیس این اقدامات را انجام داده است به‌طور مثال بعد از اشغال غزه توسط اسرائیل در سال ۱۹۶۷ یک افسر ستاد ارتش این رژیم مسؤلیت آموزش در این مناطق را برعهده گرفت و به موجب دستوری که از فرماندار حکومت نظامی غزه یافت تدریس ۱۳ کتاب از ۱۵۰ عنوان کتاب متعلق به وزارت آموزش و پرورش مصر که در مدارس نوار غزه تدریس می‌شد ممنوع و آن را این‌گونه توجیه نمود که چون این کتاب‌ها مملو از ایجاد تنفر از کشور اسرائیل است و تصور بدی از حوادث ایجاد اسرائیل در ذهن دانش‌آموزان ایجاد می‌نمایند. محذوفات کتاب‌ها به شرح ذیل بوده است:

- حذف هر آنچه درخصوص فلسطین بود و تبدیل نام فلسطین به اسرائیل.

- حذف کلمات مربوط به صلح و همکاری‌های بین‌المللی به‌طور نمونه عبارت: ناتوانی هیأت عمومی سازمان ملل در حل قضایای بین‌المللی مانند مسأله فلسطین و آفریقای جنوبی از کتاب‌ها حذف گردید.

- حذف هر آنچه درخصوص فردی فلسطینی از تاریخ، ارتباط با سرزمین و غیره از کتاب‌های تاریخ و جغرافی، متون ادبیات.

- حذف متونی که درخصوص مقاومت و آزاد نمودن سرزمین از دست اشغالگران بود.

- حذف متونی که به قطعنامه‌های سازمان ملل اشاره داشت. (۴۷)

### نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد برخلاف آنچه که در مورد ماهیت سکولار و تکثرگرایی دولت اسرائیل بیان می‌شود، آموزش و پرورش این رژیم وسیله‌ای مهم در جهت تحکیم مبانی اعتقادی و دینی یهودیان و اصول صهیونیستی می‌باشد. همچنین با توجه به گسترش روحیه نظامی‌گری در سیستم آموزشی از یک طرف و نهادینه کردن روحیه نژادپرستانه و تحقیر فلسطینی‌ها و عرب‌ها از طریق برنامه‌های درسی از طرف دیگر، نمی‌توان پذیرفت که نظام آموزشی این رژیم ماهیتی تکثرگرا و چندفرهنگی دارد. اسرائیل با تشدید نابرابری در سیستم آموزشی

اعراب و عدم تخصیص امکانات و تجهیزات لازم عملاً از طریق نظام آموزشی همان کاری را انجام می‌دهد که از طریق محاصره نظامی و اقتصادی در کرانه باختری و نوار غزه دنبال می‌نماید. اهداف، مفاهیم و جهت‌گیری‌های نظام آموزشی اسرائیل مخالف نقش اساسی تعلیم و تربیت به عنوان عامل اصلی برای گسترش همکاری، تفاهم بین‌المللی، محبت، برادری و دستیابی به صلحی فراگیر و عادلانه در جهان و کمک برای رسیدن به رشد و گسترش ارزش‌های اخلاقی، تربیتی و انسانی و در تقابل با ماهیت واقعی آموزش و پرورش به عنوان وسیله‌ای جهت ایجاد همدلی بیشتر در میان انسان‌ها و ساختن دنیایی بهتر برای کودکان و نسل آینده می‌باشد.

بر مبنای اصول صهیونیستی، حکام اسرائیل معتقد بوده و هستند که سرنوشت این رژیم به آموزش و پرورش بستگی دارد و همان‌طور که در کنفرانس بیست و چهارم صهیونیست‌ها در سال ۱۹۵۶ «بن گوریون» اظهار می‌دارد: «برای جنبش صهیونیستی بدون تربیت و فرهنگ عبری آینده‌ای متصور نمی‌باشد لذا بر هر فرد یهودی واجب است از معارف توراتی و ریشه‌ها و عظمت آن آگاه باشد». وی در ادامه این سؤال را مطرح می‌کند که چه چیزی یهودیت را حفظ خواهد نمود؟ و خود پاسخ می‌دهد: «تربیت و فرهنگ عبری». لذا متفکران صهیونیست معتقدند حفظ و تقویت اسرائیل فقط با زور اسلحه ممکن نمی‌باشد بلکه آموزش و پرورش و تقویت روح عبری همراه با افزایش شهرک‌سازی و سکونت در آنها اهمیت ویژه‌ای دارد.

می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که ارتباط بین سیاست، حکومت و آموزش و پرورش در اسرائیل ارتباطی بسیار قوی و تنگاتنگ و در جهت تحکیم ساختار موجود دولت اسرائیل است. به عبارت دیگر آموزش و پرورش به عنوان وسیله‌ای در خدمت سیاست‌مداران صهیونیست و از مهم‌ترین اهرم‌های تثبیت وضع موجود است و در این رابطه می‌توان انتظار داشت که نسل پرورش یافته نظام آموزشی اسرائیل، نه تنها اعتقادی به صلح نداشته باشند، بلکه همان‌گونه که از طریق برنامه‌های درسی به آنان القاء می‌شود جنگ را به عنوان جزیی از حیات طبیعی خود برای دستیابی به اهداف مقدس یهودی و صهیونیستی تلقی نمایند.

## منابع و مأخذ

۱. محمود عبدالعال، صفا ( ۲۰۰۵)، التریبه العنصریه فی المناهج الاسرائیلیه، الدار المصریه البنانیه، القاهره.
۲. روزنامه الشرق الاوسط، مورخ ۲۴/۳/۱۴۲۷.
۳. عمار، حامد(۲۰۰۴)؛ الحادی عشر من سبتمبر ۲۰۰۱ و تداعیاته التربویه و الثقافیه فی الوطن العربی، الدار المصریه البنانیه، القاهره.
۴. دورکیم، امیل، تربیت و جامعه شناسی(۱۳۷۶)، انتشارات دانشگاه تهران.
۵. علاقبند، علی (۱۳۷۹)، جامعه شناسی آموزش و پرورش، تهران: نشر روان، ص ۴۳.
۶. همان منبع، ص ۸۰.
7. Apple, Michael W.(1995), Education and Power. 2nd Ed.New York: Routledge.
8. Bourdieu Pierre And Passeron Jean-Claude (1990), Reproduction in Education, Society and Culture, 2nd Edition, Beverly Hills, Ca: Sage, pp. 1-10.
۹. خوی، لوتان (۱۳۸۴)، آموزش و پرورش تطبیقی، ترجمه یمینی سرخابی، انتشارات سمت، ص ۱۷۲.
۱۰. عدنان، ابو ناصر، حسین، ( ۲۰۰۵)، کیف یربی الاسرائیلیون ابنائهم، مرکز دارسات الفلستینیه.
۱۱. روزنامه الاهرام، شماره ۴۴۰۳۵، مورخ ۲۰۰۷/۶/۳۰، مصاحبه با خاتم یولی تامیر وزیر آموزش و پرورش اسرائیل.
۱۲. محمود عبدالعال، صفا (۲۰۰۲)، التعلیم العالی و التکنولوجی فی اسرائیل، الدار المصریه البنانیه، القاهره.
۱۳. همان منبع.
۱۴. جنتی علی (۱۳۸۵)، ساختار دولت صهیونیستی اسرائیل، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ص. ۴۲۲ و همچنین سایت وزارت خارجه اسرائیل.
۱۵. حسین، ابو ناصر، عدنان (۲۰۰۵)، مرکز الابحاث الفلستینیه، کیف یربی الاسرائیلیون ابنائهم، ص ۴ و ۵.
۱۶. شوقانی، الیاس ( ۲۰۰۲)، اسرائیل فی خمسین عاماً، الجزء الاول، دارالجفر للدراسات و النشر، دمشق، ص. ۵۶۱.

١٧. ابو عصبه، خالد (٢٠٠٦)، جهاز التعليم في اسرائيل البنيه، المضامين، التيارات وأساليب العمل. المركز الفلسطيني للدراسات الاسرائيليه مدار.
١٨. الفكره الصهيونيه (١٩٧٠)، مركز الابحاث الفلسطينيه، بيروت، ص. ٢٥٥، همچنين نگاه كنيد به: اسرائيل باختصار (٢٠٠١)، مركز الهدهد للمعلومات، بيروت.
١٩. جنتي، پيشين.
20. Rand.Yakov,Roven.Mati, (2000), Educational Dynamics in Israel, Allyn And Bacon, Boston,London, p. 269.
21. <http://www/BBC.CO.UK./Persian/story/> (30. 5. 2007).
22. Asher Maoz (2006), "Religious Education in Israel", University of Detroit Mercy Law Review, Vol. 83, No. 5, pp. 679-728.
23. Shmuel Shamal (2000), "Cultural Shift": The Case Of Jewish Religious Education In Israel British Journal Of Sociology Of Education, Vol. 21, No. 3, Sep. , pp. 401-417.
24. Zehavit Gross (2003), "Religious Education In Israel", Prospects, Volume 33, No. 2, (June), Springer Netherlands, pp. 149-164.
٢٥. اليحيى، عبدالله بن سعد، بحث التعليم في اسرائيل، تربيته العنف، [www.almoslems.net](http://www.almoslems.net)
26. <http://newsovte.bbc.co.uk/mpapps/pagetools/print?news.7/9/2007>
٢٧. روزنامه الاهرام مورخ ٣٠/٦/٢٠٠٧، شماره ٤٤٠٣٢.
28. Daphna Golan-Agnon (2006), Separate But Not Equal, American Behavioral Scientist, Vol. 49, No. 8, 1075-1084.
29. Human Rights Watch (2001), Second Class: Discrimination Against Palestinian Arab Children in Israel's School. New York.ch.5-6, 12.
30. Disparities in Education of Jews, Arabs, Source: Israeli Government Press Office, (July 27, 1999).

31. Abbadi, Majed, (2004), "Disparities in Land Ownership and Education", By Middle East Roundtable, Edition 24, Volume 2, June 24.
۳۲. التعليم الفلسطيني (۱۹۸۹)، مركز القدس للاعلام والاتصالات، ص ۷۱.
33. Gor, H. (2003), Education for War in Israel: Preparing Children to Accept War as a Natural Factor of Life, In: K.I. Saltman And D.A Gabard Education as Enforcement: The Militarization and Corporatization of Schools, New York: Rutledge Falmer.
34. Zeev Rosenhek, Daniel Maman and Eyal Ben-Ari (2003), the Study of War and the Military in Israel: An Empirical Investigation and A Reflective Critique, International Journal of Middle East Studies, 35: 461-484, Cambridge University Press.
۳۵. النعامی، صالح محمد (۲۰۰۷)، تربية العنف في مدارس اسرائيل، مجله وجهات نظر المصريه.
36. Haggith Gor Ziv (2004), Militarism And Education In Israel Kibbutzim College Of Education, Columbia University, Peace Center, American Educational Research Association.
37. Lemish p. (2003), Civic and Citizenship Education in Israel, Cambridge Journal of Education, Vol. 33, No. 1, March, pp. 53-72.
38. Apple, Op. Cit.
39. Apple. M.W (2004), Ideology and Curriculum Ideology and Curriculum, 25th Anniversary 3rd Edition, New York: Routledge.
40. Altbach, Philip G. (1987), The Knowledge Context: Comparative Perspectives On The Distribution Of Knowledge (Albany: State University Of New York Press).
41. Podeh, Elie (2000), "History & Memory In The Israeli Educational System: The Portrayal Of The Arab-Israeli Conflict In History Textbooks (1948-2000)", History And Memory, Vol. 12, No. 1, Spring/Summer, pp. 56-100.
42. Podeh, Elie (2002), The Arab-Israeli Conflict In Israeli History Textbooks, 1948-2000, New York: Bergin And Garvey, p. 216.

43. Bar-Tal, Daniel (2005), "Israeli Textbooks and Children's Literature Promote Racism and Hatred Toward Palestinians and Arabs", <http://www.nad-Plo.Org/Textbooks/wtextbook.Html> (Cambridge University Press, 2005).
44. Espanioly-Hazan, Hala (1996), Unpublished Paper Presented at the Conference for Human Rights in Arab Society in Israel, Nazareth, Israel, (English-Arabic).
45. Apple, Education and Power, Op. Cit.

۴۶. روزنامه نثرین، مورخ ۲۰۰۴/۲/۴، شماره ۸۸۷۷.

۴۷. الاسعد، علی عثمان (۱۹۸۲)، المناهج التعليميه فی ظلل الاحتلال، دارالرواد، بیروت: دارالرواد.

[http:// newsvote.bbc.co.uk/mpapps/pagetools/print?news.7/9/2007](http://newsvote.bbc.co.uk/mpapps/pagetools/print?news.7/9/2007)

